

محمد رضا سنگری

# از سکوت تا کلام

سخن کز سوز دل تابی ندارد  
چکد گر آب از آن، آبی ندارد  
سکوت ما را عمیق می‌کند. سکوت واژه‌هایی دارد که در درون مخاطب زمزمه می‌شوند. گاه وقتی سکوت می‌کنیم، به مخاطب فرصت می‌دهیم تا در خودش فکر کند، تا جمله‌های ناگفته‌اش را خودش بگوید، خودش بخواند، نه اصلاً خودش بگوید. پی‌درپی گفتن تعداد اشتباه‌ها را زیاد می‌کند. فرصت اندیشیدن، تحلیل و هضم جمله‌ها را از شنونده می‌گیرد. پس کم بگوییم و فرصت بدهیم تا مخاطب بیشتر فکر کند.

حرف مثل غذاست. آن قدر در کام دیگران نریزیم که خفه شوند. اگر بیش از اندازه غذا بدهیم، گاهی نفرت به غذا ایجاد می‌شود. پر گفتن و زیاد گفتن، مقدمه نفرت و گریز است. گفته‌اند: غذا آن قدر بخورید که احساس کنید هنوز گرسنه‌اید.

خوب به این جمله گوش دهیم: «تا گرسنه نشده‌اید، نخورید و هنوز

تنها زبان نیست که حرف زدن می‌داند و می‌تواند. چه بسیار واژه‌ها که در سکوت گفته می‌شوند. چه حرف‌های جدی و تأثیرگذار، بی‌مدد واژه‌ها، دل ما را می‌لرزاند و اندیشه‌ها را مجذوب می‌کنند.

چشم‌ها بزرگ‌ترین سخن‌گویان خاموش‌اند! یک قطره اشک، کتابی است که پیش روی ما گشوده می‌شود. یک چشم بی‌اعتنا، یک چشم خندان! یک چشم گریان! یک چشم معترض و یک چشم بی‌روح و راکد، هر یک کتابی است، همه و همه کتاب‌هایی هستند با حرف‌هایی که در سکوت گفته می‌شوند.

مصرف زیاد واژه‌ها اسراف نیست، بلکه هرز دادن خود است، بی‌اعتبار کردن کلام است، ستم به واژه‌هاست. چه خوب است نگفتن، وقتی گفتن کارا نیست. نه اشتباه نشود، انکار تأثیر سخن نباید کرد. سخنی که از سر سوز گفته شود، سخنی که سنجیده و شیرین باشد، سخنی که با پشتوانه عمل گفته شود، تا ژرفای جان‌ها راه می‌یابد.

سخنی که سوز ندارد، آب و آبرو ندارد! به قول وحشی بافقی:



در آموزه‌های دینی، کوتاه‌گویی یک ارزش است. مگر «قرآن»، کتاب عزیز و عظیم آسمانی ما، چنین نیست؟ کوتاه و گویا و رسا و زیبا؟ پس دانشمندی و ژرف فهمی، کوتاه‌کلامی را در پی دارد.

دیگر بار پای درس امام زیباگویی و کوتاه‌گویی - علی (ع) - بنشینیم که می‌گوید: «اذا تم العقل نقص الكلام»: هر چه عقل کامل‌تر می‌شود، کلام کوتاه‌تر می‌شود (نهج البلاغه، حکمت ۶۸).

برای اینکه نوشته‌مان نیز دچار درازدامنی نشود، سخن را با جمله‌ای کوتاه و شیرین در همین زمینه به پایان می‌رسانیم. این جمله را چند بار بخوانیم، و خوب و عمیق بخوانیم تا جایگاه سکوت را در دانش آموختن خوب‌تر بدانیم: «اول العلم الصمت و الثاني الاستماع و الثالث العمل به و الرابع نشره». دانش چهار مرحله دارد: نخستین مرحله سکوت است. دومین مرحله گوش سپردن، سومین مرحله به‌کار بستن و عمل کردن، و چهارمین مرحله نشر و گسترش آن است (الحیاه، محمدرضا حکیمی، فصل علم و عمل، ترجمه احمد آرام).

سکوت بیاموزیم، تا زیباتر سخن بگوییم!

سیر نشده‌اید، دست از غذا بکشید.» صحبت کردن هم همین‌طور است. تا مخاطب احساس نیاز نکند، نگویند و هنوز اشتهای شنیدن دارد، تمام کنید!

خوب گفتن، زیاد گفتن نیست. هنر صرفه‌جویی در کلام هنر بزرگی است. گفتن و گزیده‌گفتن و انتخاب واژه‌های مناسب، هنر است. اما هنرمندان‌تر از آن انتخاب کلمه‌هایی است که نمی‌گوییم! حذف حرف‌هایی است که نباید بزنیم، و حتی گاه صرف نظر کردن از همه حرف‌هایی است که می‌خواهیم بزنیم؛ یعنی هنر سکوت!

سکوت گاه گویاتر از هر کلامی است: «رب سکوت ابلغ من الكلام.» سکوت گاه رساتر از همه فریادهاست (نهج البلاغه).

اما تا کجا باشد و کی باشد؟ گاه فریاد لازم است. گاه سکوت ستم است و نگفتن خیانت.

اگر از سکوت می‌گوییم، سکوتی است که درس‌آموز باشد؛ راه را نشان بدهد. سکوتی که بهتر از کلمات حرف بزند.